

[حجیت عام در ما عدای خاص 1](#_Toc93856976)

[مخصص متصل 1](#_Toc93856977)

[مخصص منفصل 1](#_Toc93856978)

[مختار مرحوم آخوند: حجیت عام در ما عدای خاص 2](#_Toc93856979)

[مقتضای اصل حقیقت، حجیت عام در ما عدای خاص 2](#_Toc93856980)

[تصرف نداشتن خاص منفصل در مراد استعمالی عام 2](#_Toc93856981)

[واضح تر بودن حجیت عام در ما عدای خاص بر مبنای جریان مقدمات حکمت در مدخول 3](#_Toc93856982)

[بررسی کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc93856983)

[اشکال اول: حاج شیخ اصفهانی: تعارض اصل حقیقت و اصل تطابق 4](#_Toc93856984)

[جواب استاد به اشکال اول: مرجح داشتن اصل حقیقت 4](#_Toc93856985)

**موضوع**: بررسی کلمات /حجیت عام در ما عدای خاص /عام و خاص

# حجیت عام در ما عدای خاص

بحث در این بود که عام تخصیص زده شده، در باقی حقیقت است یا مجاز؟

## مخصص متصل

در متصل بحثی نیست. چرا که تعدد دال است و حقیقت بودن عام مخصَّص واضح است. مثلا اکرم کل عالم عادل، هر کدام از کلمات در معنای خودش استعمال شده است و حصه را هم فهمانده است. حالا چه بگوییم ادات برای استیعاب مدخول وضع شده یا برای استیعاب ما ارید من المدخول وضع شده باشد.

## مخصص منفصل

بحث در مخصص منفصل است زیرا یک دال بیشتر نداریم. مثلا اکرم العلما، شبهه وجود دارد که مراد جدی شامل فساق نمی­شود چرا که به صورت منفصل گفته است لا تکرم الفساق من العلما. دقت کنید فرض بحث این است که خاص مقدم است. حالا به چه بیانی مقدم است مربوط به تعادل و تراجیح است. بحث ما در مورد عام مخصَّص است. یقینا همه علما از جهت مراد جدی اراده نشده اشت. بحث این است که استعمال چه کیفیتی دارد؟ ایا علما در همه استعمال شده است است تا حقیقت باشد و یا در حصه خاصی (علمای غیر فساق) استعمال شده است تا مجاز باشد؟

### مختار مرحوم آخوند: حجیت عام در ما عدای خاص

مرحوم آخوند ادعا کرده است: در منفصل هم استعمال در معنای حقیقی است. با اینکه مراد جدی علمای غیر فساق است ولی در همه علما استعمال شده است. ممکن است شما بگویید این استعمال لغو است. جواب داده است: به نکته ضرب القاعده این استعمال لغو نیست و در موارد شک به این عموم مراجعه می­شود.

#### مقتضای اصل حقیقت، حجیت عام در ما عدای خاص

مرحوم آخوند مدعی است که مقتضای اصل هم همین است. ما یک مقدمه ای مطرح کردیم که در آن گفتیم سه دلالت داریم: دلالت تصوریه و دلالت تصدیقیه تفهیمی و دلالت تصدیقی جدیه.

دلالت تصوریه اصلا دلالت نیست بلکه خطور است و محل بحث نیست. مرحوم آخوند می­گوید اصالت حقیقت دلالت دارد که اکرم العلما در همه علما استعمال شده است. منشا دلالت تصدیقیه اصالت حقیقت و عموم و اطلاق است. اصل یعنی ظاهر حال. ظاهر حال هر متکلمی این است که وقتی لفظ را استعمال می­کند و قرینه بر خلاف نمی­آورد حقیقت را اراده کرده است.

#### تصرف نداشتن خاص منفصل در مراد استعمالی عام

مرحوم اخوند مدعی است که قرینه منفصل مزاحم اصالت حقیقت نیست. مخصص منفصل تصدیقیه جدیه را ضیق می­کند و می­گویم عموم مراد جدی نیست اما این که لفظ مجازی است را کاری ندارد. اصالت حقیقت بدون مزاحم می­گوید علما در همه افراد استعمال شده است.

پس مقتضای ظهور (اصالت حقیقت) معنای حقیقی است و خاص منفصل هم مزاحم این اصل نیست. در تقریرات هم گاهی اوقات کلمه وجدان را اضافه کرده است. یعنی وجدان و احساس ما این است که لا تکرم الفساق منهم، تصرف در اراده جدی می­کند و کاری با مراد استعمالی ندارد.

هر چند که در مخصص متصل مانع از انعاد ظهور است و از اول ظهور تفهیمی در خاص است ولی مخصص منفصل مانع از حجیت است و نمی­تواند تصرف در ظهور می­کند. با کیفیت استعمال کاری ندارد. راه حجیت عام در ما عدای خاص همین است که اثبات کنیم عام مجاز نیست و ظهورش به حال خودش باقی است.

### واضح تر بودن حجیت عام در ما عدای خاص بر مبنای جریان مقدمات حکمت در مدخول

یک بحثی در باب مطلق و مقید بین مرحوم شیخ و نائینی در یک طرف و دیگران از طرف دیگر مطرح است. اگر مقید منفصل آمد آیا ظهور را خراب می­کند یا حجیت را از بین می­برد؟ مشهور از جمله مرحوم آخوند می­گویند مقید مزیل حجیت است و باظهور کاری ندارد. کما این که در عام و خاص هم غالبا این نظریه را دارند. اما مرحوم شیخ و مرحوم نائینی در باب مطلق و مقید می­گویند وقتی قید آمد کشف می­کند که مولا از اول در مقام بیان نبوده است ما خیال می­کردیم ظهور اطلاقی داشته است.

بحث ما چه ربطی به مطلق و مقید دارد؟ ربط این است: فرمایشات مرحوم آخوند بر مبنای خودش است که می­گوید مقید منفصل مانع از ظهور نیست بلکه مانع از حجیت ظهور است و الا با دو نکته خیلی واضح است که عام در ما عدای خاص حجیت دارد.

اولا اگر مبنای شیخ را در باب مطلق و مقید را قائل شدیم و گفتیم مقید منفصل کاشف از عدم انعقاد ظهور است و ثانیا در باب عام هم گفتیم عموم نیاز به مقدمات حکمت دارد از ضمیمه کردن این دو نکته مدعای مرحوم آخوند واضح تر است(این که مجازیتی به وجود نمی­آید واضح تر است)

مثلا مولا گفته است: اکرم کل عالم و در یک خطاب دیگری گفته است لا تکرم العالم الفاسق. در این جا از ضمیمه کردن دو نکته عدم مجازیت واضح تر است زیرا وقتی که لا تکرم العالم الفاسق آمد کشف می­کنیم که مولا وقتی که عام را گفت در مقام بیان از جهت مدخول نبوده است. فرقی بین مقیدِ مطلق و مقیدِ عام نیست. پس اطلاقی منعقد نشده است در نتیجه عمومی در کار نبوده تا مجازیت لازم بیاید. عدم مجازیت مثل متصل می­شود.

پس شبهه مجازیت بر مبنای مرحوم شیخ و مرحوم نائینی در باب مطلق و مقید ضعیف است و از اول ظهور در ما عدای خاص منعقد می­شود.

### بررسی کلام مرحوم آخوند

کلام مرحوم آخوند با توجه به مبنای خودش مورد اشکالاتی واقع شده است. خلاصه مدعای ایشان این بود: عام در همه استعمال شده است و خاص مراد جدی را از بین می­برد و کاری با مراد استعمالی ندارد. در مقابل کسی می­گوید از اول عام را در عالم عادل استعمال کرده و مجازی است.

#### اشکال اول: حاج شیخ اصفهانی: تعارض اصل حقیقت و اصل تطابق

مرحوم اصفهانی فرموده است: اصالت حقیقت در عام جاری نمی­شود تا باعث شود مراد استعمالی حقیقت است؛ زیرا اصالت حقیقت در ناحیه مراد استعمالی با اصال تطابق تعارض دارند.

در این جا ما دو اصل داریم و اجمالا می­دانیم یکی ساقط است. یکی اصالت حقیقت است که می­گوید عام در عموم استعمال شده است پس اصالت تطابق از بین رفته است. مخصص که آمد اصل تطابق را کنار می­گذارید و به اصالت حقیقت اخذ می­کنید.

مرحوم اصفهانی می­گوید: اگر اکرم کل عالم در عالم غیر فاسق استعمال شده باشد اصالت حقیقت از بین رفته ولی اصالت تطابق حفظ شده است. از طرفی ترجیحی هم برای اصالت حقیقت وجود ندارد. لذا دوران امر است بین این که اکرم کل عالم در عالم غیر فاسق استعمال شده است یا استعمال در همه عالم شده است و ترجیحی هم نیست پس مجمل است.

این مطلب را مرحوم اصفهانی با مضافا فرموده است و قبل از این یک اشکالی قوی تری دارد که در آینده بحث آن خواهد آمد.

##### جواب استاد به اشکال اول: مرجح داشتن اصل حقیقت

در این جا اصالت حقیقت مرجح دارد. یک بحثی در اصالت حقیقت و تطابق (دلالت تصدیقیه جدیه)وجود دارد. آیا این دو در عرض هم هستند یا در طول هم؟ بیان مطلب: دلالت تصوریه موضوع برای دلالت تصدیقیه تفهیمی و جدی است.

یک مبنا این است: بعد از این که دلالت تصوریه منعقد شد دو اصل در عرض هم وجود دارند یکی تفهیمی و دیگری جدی. شما فرض کنید یک عام داریم که می­گوید اکرم کل عالم. دلالت تصوریه بر عموم دارد. بر این دلالت تصوریه دو اصل عارض می­شود. یعنی همینی را که تصوری کردی، می­خواهد بفهماند و دیگری ظاهر حال این است **که همینی را که تصور کردی مراد جدی هم هست.**

مبنای دیگر این است: این دو اصل در طول هم هستند. وقتی که دلالت تصوریه منعقد شد ظاهر حال این است این معنایی که تصور شد همان را هم می­خواهد بفهماند و ظاهر حال این است **که همین چیزی که می­خواهد بفهماند مراد جدی است**. یعنی اصالت تطابق در طول اصالت حقیقت است.

بنا بر هر دو مبنا فرمایش مرحوم اصفهانی درست نیست. اگر دو اصل در عرض هم باشند، یقین درایم که اصل تطابق ساقط است. فرض این است که مخصص منفصل است. اصل تطابق در مدلول تصوری منتفی است زیرا فرض این است که مخصص داریم و مخصص مراد جدی را ضیق می­کنیم. شک داریم که اصل حقیقت هم جاری است یا نه، بلا معارض جاری می­شود. پس تعارضی در کار نیست. یکی قطعا جاری نیست و دیگری مشکوک است وقتی که مشکوک شد جاری می­شود.

اما بر مبنای طولی بودن دو اصل هم تعارضی در کار نیست. زیرا در طول هم هستند. تعارض وقتی شکل می­گیرد که در عرض هم باشند. اول اصالت حقیقت می­گوید عالم در عموم استعمال شده است. بعد از این که مراد تفهیمی معلوم شد، نوبت به اصل تطابق می­رسد در عین حال به خاطر آمدن مخصص منفصل نوبت به اصل تطابق نمی­رسد. اصل تطابق وقتی که می­گوید من در طول اصل حقیقت هستیم دیگر تعارض معنا ندارد.